

تحلیل بوم‌فمینیستی موبه‌های زنانه در شاهنامه (مطالعه موردی: تهمینه، فریگیس و کتایون)

هستی قادری سُهی

دانش‌جوی دکتری ادبیات حماسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

مهیار علوی مقدم

دانش‌یار زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسؤل)

ابراهیم استاجی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

علی تسنیمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۴

چکیده

بحران‌های زیست‌محیطی دوران معاصر، بشر را به جست‌وجوی راه‌های بنیادین برای گذار از این بحران‌ها و پیامدهای آن واداشته است. بوم‌فمینیسم به عنوان روی‌کردی برآمده از فمینیسم با اندیشه‌های زیست‌بوم‌گرایانه، سعی در تغییر اندیشه‌هایی دارد که صرفاً در پی مدیریت پی‌آمدهای بحران محیط زیست است. بوم‌فمینیست‌ها اندیشه‌های توسعه‌طلبانه بی‌حد و حصر مردان را از دلایل اصلی تخریب محیط زیست می‌دانند و در پی آن هستند که جای‌گاه زنان را در جامعه با مردان برابر سازند و مردان را از اندیشه‌های سلطه‌جویانه برحذر دارند. روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت و نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی، مبانی اساسی بوم‌فمینیسم هستند. شاهنامه

-. Sohigaderi@gmail.com

. m.alavi.m@hsu.ac.ir

. ebrahimestaji@yahoo.com

-. ali_tasnimi@yahoo.com

فردوسی به عنوان یک اثر حماسی، تأثیراتی بسزا در اندیشه و فرهنگ ایرانیان داشته است و بررسی آن با تکیه بر اندیشه‌های بوم‌فمینیستی می‌تواند راه‌بر باشد. در این مقاله، با تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی بوم‌فمینیستی سوگواری‌ها و مویه‌های زنان (تهمینه، فریگیس و کتایون) در *شاهنامه* پرداخته‌ایم. حاصل این پژوهش آن است که این سوگواری‌ها در قریب به اتفاق موارد راه‌کاری است زنانه، برای ایستادن در برابر توسعه‌طلبی مردان؛ توسعه‌طلبی‌هایی که با جنگ و تخریب محیط زیست پیوندی تنگاتنگ دارد و از این نظر با گمانه‌های بوم‌فمینیست‌ها هم‌خوان و هم‌سو است.

کلیدواژه‌ها: زیست بوم، بوم‌فمینیسم، مویه، *شاهنامه*.





پدیده‌هایی از جمله آلودگی هوا، آلودگی و کم‌بود آب، گرم شدن زمین و دیگر مواردی که امروزه موجب تخریب طبیعت و از میان رفتن منابع طبیعی می‌شود، نشان از آن دارد که رابطه انسان با طبیعت از تعادل خارج شده است. این بدان معناست که در آینده‌ای نه چندان دور بایستی با پی‌آمدهای ناگوار آن که زندگی بشر را مختل می‌کند، روبه‌رو شویم (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶ الف: ۲۹). انسان معاصر به این درک رسیده است که کوشش بی‌وقفه‌اش برای تسلط بر طبیعت، بدون در نظر گرفتن آسیب‌هایی که به محیط زیست وارد می‌شود، پی‌آمدهایی جبران‌ناپذیر برای بشر امروزی به وجود آورده است؛ از این رو پژوهش‌گران معاصر از علوم مختلف، در پی حل مشکلات زیست‌محیطی برآمده‌اند. روی‌کرد بوم‌فمینیسم که از جنبش فمینیسم برآمده است، یکی از روش‌های حل مسائل زیست‌محیطی است (Glazebrook, 2001: 12). بوم‌فمینیست‌ها توسعه‌طلبی بی‌حد و حصر مردان را یکی از دلایل تخریب محیط زیست می‌دانند. از دیگر سو، همان‌گونه که روی‌کرد بوم‌فمینیسم، به عنوان آمیزه‌ای از زیست‌بوم و جنبش فمینیسم، در شمار مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد، نظریه ادبی «بوم‌نقد» نیز به مطالعه میان‌رشته‌ای دو حوزه نقد ادبی و زیست‌بوم می‌پردازد.

از حدود دهه ۱۹۶۰ م. افزایش دغدغه‌های زیست‌محیطی در بین مردم، تغییر روی-کرد در مطالعات ادبی و گرایش ادبیات به سوی مطالعات میان‌رشته‌ای و عواملی از این دست، نظریه جدید بوم‌نقد را پدید آورد که با جنبش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فمینیسم در پیوند بود. پرداختن به چنین موضوعی در ادب فارسی زمانی اهمیت می‌یابد که توجه به طبیعت در شعر فارسی همواره ذهن بسیاری از پژوهش‌گران و منتقدان ادبی را به سوی خود کشانده است. گاه در ادبیات کهن فارسی، رابطه انسان و طبیعت رابطه‌ای تناظری به شمار رفته (پورنام‌داریان، ۱۳۷۷: ۲۱۹-۲۱۷) و گاه ارتباط خصمانه انسان و طبیعت، محور بررسی‌های روان‌شناختی شده است (گرچی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۶۲). در این میان، شاهنامه فردوسی یکی از آثار مهم ایرانیان است که نقشی برجسته در برساختن اندیشه و فرهنگ ایرانیان دارد. در مقاله پیش رو به این مسأله خواهیم پرداخت که چگونه مویه و سوگواری‌های زنان در شاهنامه، به عنوان راه‌کاری برای منع توسعه‌طلبی مردان، به کار گرفته می‌شود و در نهایت این نکته را آشکار خواهیم ساخت که منع توسعه‌طلبی مردان توسط زنان در آثار کهن ایرانیان نیز مشاهده می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش: فرضیه‌ها و گمانه‌های بنیادین در این پژوهش عبارت است از:

الف. تفکر سلطه‌جو و توسعه‌گرای مردانه همواره افزون بر میل سیری‌ناپذیر سلطه بر زنان، با کوشش برای تسلط بر قوای طبیعت، موجب تخریب زیست‌بوم می‌گردد.
ب. مویۀ زنان در شاهنامه راه‌کاری برای کوشش زنان در مقابل توسعه‌طلبی مردان به شمار می‌رود.

ج. مویۀ زنان به عنوان راه‌کاری زنانه برای منع توسعه‌طلبی مردان، با اندیشه بوم‌فمینیستی هم‌سوست.

روش تحقیق: در این بررسی، با بهره‌گیری از روش گردآوری اطلاعات یعنی روش کتاب‌خانه‌ای، پس از تبیین آرای بوم‌فمینیست‌ها، با ذکر نمونه‌هایی از شاهنامه، به توصیف و تحلیل مویۀ زنان برای منع توسعه‌طلبی مردان می‌پردازیم و میزان تطبیق‌پذیری کوشش زنان شاهنامه را در این زمینه با اندیشه‌های بوم‌فمینیستی خواهیم سنجید؛ به این ترتیب، روش کار در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

پیشینه تحقیق: پیرامون موضوع بوم‌فمینیسم به صورت جداگانه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به «فلسفه اکوفمینیسم» نوشته کرن جی. ورن (۱۳۸۳)، «فمینیسم ادبی در غرب» نوشته کامران پارسی‌نژاد شیرازی (۱۳۸۲)، «روی‌کردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم» نوشته حلیمه عنایت و حیدر فتح‌زاده (۱۳۸۸)، «عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی» نوشته بیژن رحمانی و بتول مجیدی (۱۳۸۸)، «فمینیسم؛ خاست‌گاه‌ها و نگرش‌ها» نوشته شهره کائدی (۱۳۸۲)، «Karen Warren Ecofeminism» نوشته Trish Glazebrook (۲۰۰۲) اشاره کرد. البته پژوهش‌ها در این زمینه بسیار است که ذکر آن‌ها در این مجال امکان‌پذیر نیست.

در زمینه سوگواری و عزاداری زنان شاهنامه نیز پژوهش‌های صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان اشاره کرد به: «بررسی آیین عزاداری در شاهنامه به مثابه رمزگان نشانه‌شناختی» از طاهره خواجه‌گیری و حسین حیدری (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی مذهبی سوگواری در ایران باستان» از مه‌دخت پورخالقی چتررودی و لیلا حق‌پرست (۱۳۸۹)، «تجلی خویش‌کاری‌های زن در نوحه‌ها و مویه‌های زنان شاهنامه» از زهرا جمشیدی و دیگران، نیز مقاله «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه» نوشته الگا ام. دویدسن (دویدسون، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۲۸) که در آن به مویۀ زنان به عنوان راه‌کاری برای منع توسعه‌طلبی مردان پرداخته شده است. در



هیچ یک از این آثار، به مویه‌ی زنان شاهنامه به عنوان راه‌کاری زنانه که با اندیشه‌های بوم‌فمینیستی هم‌سو است، اشاره‌ای نشده و از این رو مقاله‌ی پیش رو کاری نو و تازه شمرده می‌شود.

ضرورت و اهمیت تحقیق: پیش‌رفت چشم‌گیر تکنولوژی، افزایش جمعیت، گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و نگاه ابزارگونه‌ی انسان معاصر به طبیعت، محیط زیست را با بحران‌های جدی مواجه کرده است. زیست‌بوم‌گرایان با تأکید بر وحدت میان انسان و طبیعت، در پی آن هستند اندیشه‌ی مصرف‌گرایی را تغییر دهند. هدف آن‌ها تغییر دیدگاه‌های اخلاقی است. یکی از زیر مجموعه‌های زیست‌بوم‌گرایی، بوم‌فمینیست‌ها هستند که به عقیده‌ی آنان زنان حافظان اصلی طبیعت هستند و این مردان هستند که با اندیشه‌ی سلطه‌جویی و تأکید بر توسعه بدون در نظر گرفتن پی‌آمد آن، در پی تخریب طبیعت و البته تسلط بر زنان هستند. آنان بر این باورند که ویژگی‌هایی از قبیل پرخاش‌گری، سلطه‌جویی و رقابت‌طلبی مردان است که وقوع جنگ‌ها را به دنبال خود می‌آورد (وال، بی‌تا: ۶۱) و جنگ، تأثیر بسیار مخربی بر طبیعت دارد. ما در شاهنامه که در بساختن فرهنگ ایرانیان نقشی بسزا داشته است، شاهد آن هستیم که زنان با سوگواری و مویه، خواهان منع قدرت‌طلبی مردان هستند. شناخت اندیشه‌ی ایرانیان باستان در شاهنامه و روی‌کرد زنان در شاهنامه که با اندیشه‌های بوم‌فمینیسم هم‌سو و همراه است، می‌تواند زمینه را برای حل مشکلات زیست‌محیطی از طریق شناخت و بررسی شاهنامه، فراهم کند.

بنیان‌های نظری پژوهش: در این بخش نخست به تبیین آرای بوم‌فمینیست‌ها و پیوند میان زن‌ستیزی و توسعه‌طلبی مردان می‌پردازیم و سپس با اشاره‌ای به بیان مبانی بوم‌فمینیسم و گذری بر مویه‌ها و اندوه‌گساری‌ها، در بخش اصلی با بیان نمونه‌هایی از شاهنامه، رابطه‌ی روی‌کرد بوم‌فمینیستی با مویه‌ی زنان در این اثر را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

مبانی بوم‌فمینیسم: مفهوم بوم‌فمینیسم^۱ که خود از تلفیق مفاهیم اکولوژی و فمینیسم پدید آمده است (رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۴) نخستین بار در کتاب فمینیسم یا مرگ اثر فرانسیس دی ابون (۱۹۲۰-۲۰۰۵م.) در دهه‌ی هفتاد میلادی مطرح شد (عنایت و

^۱. Ecofeminism

فتحزاده، ۱۳۸۸: ۴۸). بوم‌فمینیسم زاینده این پندار کهن و البته درخور تأمل است که میان زنان و طبیعت، رابطه‌ای است تنگاتنگ؛ افزون بر زایایی، پرورش و تغذیه انسان که سه کارکرد اساسی، مهم و البته مشترک میان زن و طبیعت است (همان: ۴۵)، رابطه میان زن و طبیعت که از دوران مدرسالاری [۱] شکل گرفت، سبب شد که زنان در کسوت حامیان و حافظان محیط زیست ظاهر شوند.

پیوند میان زن، زمین و طبیعت، ریشه در باورهای اساطیری بشر دارد؛ اعتقاداتی که در آن زایایی زنان و زمین، موجب گونه‌ای پیوند ژرف میان مفهوم مادر، زمین و طبیعت شده است و زمین را به صورت یک مادر عظمی بر بشر نمایانده است (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۴۲)؛ بر همین اساس، زاده شدن انسان از زمین، یک باور جهانی است (الیاده، ۱۳۹۷: ۱۹۴) و در مناسک کهن زمین - مادر^۲ ما شاهد همگون‌سازی نمادین زن با زمین و عمل جنسی با کار کشاورزی هستیم (همان: ۲۲۰).

توجه به جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه این نگرش را تقویت می‌کند که زنان با طبیعت رابطه و وابستگی بنیادین دارند. در این جوامع، این زنان هستند که برای یافتن منابع تغذیه خانواده، آب و سوخت (هیزم)، بایستی راه‌های طولانی طی کنند و تخریب منابع طبیعی، کار آنان را دشوارتر می‌کند. درک وابستگی زنان به طبیعت، آن‌گاه آسان‌تر می‌شود که بدانیم طبق برآوردها، ۵۹٪ غذای جهان را کشاورزان زن تولید می‌کنند و در برخی جوامع، این مقدار به ۸۰٪ می‌رسد (ورن، ۱۳۸۳: ۶۹). به همین سبب است که با گذار از عصر مدرسالاری و ورود به عصر پدرسالاری، همراه با منفعل گشتن زنان و آغاز عصر شهرنشینی، طبیعت نیز در موضع انفعالی قرار می‌گیرد و بشر با نگاهی سلطه‌جویانه به طبیعت می‌نگرد (پارسی‌نژاد شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۰)؛ موضعی که افزون بر تضعیف جای‌گاه زنان در جامعه، تخریب محیط زیست را در پی دارد؛ به همین سبب است که هم‌زمان با گسترش فزاینده آلودگی‌های زیست‌محیطی، فمینیست‌ها بر پیوند تنگاتنگ میان زن و طبیعت تأکید کردند. به باور آنان تا رابطه میان مردان و زنان در اجتماع به گونه‌ای برابر و عادلانه تنظیم نگردد و زنان به عنوان نماد طبیعت و حافظان ذاتی آن در موضع ضعف باشند، رابطه بشر با طبیعت، نه تنها سلطه‌جویانه و تخریب‌گرانه خواهد بود که کوشش‌های بشر برای حفظ محیط زیست، به ثمر نخواهد رسید (عنایت و فتحزاده، ۱۳۸۸: ۴۶).

^۲ Terra mater



سه مسأله بنیادین که اکثر نظریه‌پردازان بوم‌فمینیسم بر آن تأکید دارند، عبارت است از الف) روابط زنان با طبیعت، ب) ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت، ج) نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (همان: ۴۶). بر مبنای این سه مسأله، بوم‌فمینیست‌ها راه حل گذار از بحران‌های زیست‌محیطی را صرفاً راه‌کارهایی چون توجه به ابعاد مصرف منابع طبیعی، ارتقای کیفیت فناوری، کاهش آلودگی صنایع و ... نمی‌دانند. آنان از تغییر روی‌کرد و اندیشه جامعه سخن می‌گویند. به باور آنان تا زمانی که جامعه مردسالار است، در زیر نقاب واژگان خوش‌آیندی هم‌چون توسعه و پیش‌رفت، به توجیه سلطه‌گری، تغییر و تخریب محیط زیست خواهد پرداخت و هیچ‌کدام از راه‌کارهای یادشده در حفاظت از محیط زیست کارا نخواهد بود. به باور بوم‌فمینیست‌ها، تغییر بایستی از ذهن مردسالارانه اجتماع آغاز شود (کائدی، ۱۳۸۲: ۴۰)؛ یعنی آن‌جایی که چیرگی و سلطه انسان بر طبیعت به عنوان یک ارزش ارزیابی می‌گردد. هم‌سو با همین نگرش است که زنان به عنوان نماد طبیعت، تحت سلطه مردان قرار می‌گیرند و حقوق آنان تزییع می‌شود.

اگر مردان از سلطه‌جویی و تضعیف زنان دست بردارند و نگرش سلطه‌جویانه آنان از بین برود، می‌توان به شکل‌گرفتن روی‌کردی اجتماعی امیدوار شد که در آن هم‌زیستی با طبیعت و حفظ آن رواج یابد. البته این تغییر، جز با کوشش و حضور زنان در این مسیر، امکان‌پذیر نخواهد بود (عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۴۸). این زنان هستند که به سبب شباهت‌های ذاتی خود با طبیعت و داشتن غریزه حفاظت و پرورش، توان حفاظت از محیط زیست و تغییر نگرش مردسالارانه و سلطه‌جویانه را دارند (رحمانی، مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۰؛ ملکی، علی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۷۷).

تفکر سلطه‌جویانه مردسالار، بر یک نگاه دوگانه استوار است که به سبب آن همه چیز را سیاه و سپید می‌بیند. رزماری رادفورد روترز^۳ در کتاب *زن جدید*، زمین جدید، ایدئولوژی‌های جنسیت‌گرایانه و آزادی انسانی از مسائلی سخن گفت که در پس رواج اصطلاحاتی چون فرهنگ و طبیعت شکل گرفت؛ بر این اساس، فرهنگ مقوله‌ای و رای طبیعت است و موجبات تسلط بشر بر طبیعت را فراهم می‌سازد. گویا طبیعت، جای‌گاهی پست‌تر از فرهنگ دارد و هرکجا که بشر توان چیرگی بیشتری بر طبیعت یافته، از فرهنگ افزون‌تری برخوردار است. این نگرشی است که بوم‌فمینیست‌ها با آن مخالف

^۳. Rosemary Radford Rueter

هستند و این تمایز را صرفاً ذهنی تلقی می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که شکل‌گیری این نگرش، طبیعت را به عنوان موجودی زیر دست معرفی می‌نماید (Agarwal:2010:41)؛ نگرشی که از عصر پدرسالاری سرچشمه گرفته است. در حقیقت با مطرح شدن این تمایز ظاهری میان مفاهیم طبیعت و فرهنگ بود که مردم به خود اجازه دادند، طبیعت را به دیدهٔ حقارت بنگرند. به موازات تمایز طبیعت و فرهنگ که یکی فرودست و دیگری فرادست پنداشته می‌شود، تقابل بدن در برابر ذهن، روح در برابر جسم و در نهایت زن در برابر مرد، مطرح می‌گردد؛ تمایزی که به تبعیض در جامعهٔ انسانی مبدل می‌شود (رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵). بوم‌فمینیست‌ها بدون تغییر این وضعیت، بهبود شرایط زیست محیطی را غیرممکن می‌دانند.

بوم‌فمینیست‌ها بر این باورند که جوامع امروزی، زنان و طبیعت را بی‌ارزش کرده‌اند. این وضعیت بحران‌های زیست‌محیطی بسیاری را به وجود آورده که تغییر دادن آن یک ضرورت اساسی است. این بدان معناست که زیست‌بوم‌گرایان و بوم‌فمینیست‌ها، هر دو هدفی مشترک را دنبال می‌کنند و آن هدف، تغییر ارزش‌گذاری‌های منفی است (ساتن، ۱۳۹۳: ۹۴).

جنگ‌ها و عوامل پدیدآورندهٔ آن، در بررسی‌های بوم‌فمینیستی، نقشی بنیادین دارند و دلیل اصلی آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری است که جنگ به محیط زیست وارد می‌کند. به عقیدهٔ بوم‌فمینیست‌ها ویژگی‌های بد و منفی مردانه از قبیل پرخاش‌گری و رقابت‌طلبی افراطی، باعث پدید آمدن افکار سرمایه‌محوری و وقوع جنگ‌ها شده است؛ به همین سبب است که نبردهای دههٔ ۷۰ بر ضد انرژی هسته‌ای و جنبش صلح در دههٔ ۸۰، به شدت از اندیشه‌های فمینیسم تأثیر پذیرفته بود (وال، بی‌تا: ۶۱).

باید به این نکته توجه داشت که تفاوت است میان اصطلاح زیست‌بوم‌گرایی^۴ و محیط زیست‌گرایی.^۵ محیط زیست‌گرایان اغلب به دنبال ره‌یافت‌های مدیریتی نسبت به مسائل زیست محیطی هستند و دل‌خوش به این باور که بدون هرگونه دگرگونی بنیادی در ارزش‌های کنونی یا الگوهای تولید و مصرف، می‌توان مسائل زیست‌محیطی را از میان برداشت. این در حالی است که زیست‌بوم‌گرایان به دنبال حل مشکلات زیست‌محیطی با تغییراتی بنیادی در رابطهٔ انسان با جهان طبیعی و شیوهٔ زندگی اجتماعی و سیاسی

^۴. Ecologism

^۵. Environmentalism



هستند (دابسون، ۱۳۷۷: ۱۰). بوم‌فمینیست‌ها از زیرمجموعه‌های نگرش زیست‌بوم‌گرایی هستند و به همین سبب تمرکزی ویژه بر نگاه مردان به زنان و شیوه ارتباط میان آن‌ها به عنوان عاملی مؤثر بر محیط زیست دارند.

می‌توان گفت که نگرش زیست‌بوم‌گرایی نوعی انقلاب فکری و انگاره جدید برای تحلیل عمیق‌تر بحران زیست‌محیطی و جست‌وجوی راه‌کارهای جدید برای کاهش و مقابله با پی‌آمدهای آن است. در چارچوب این انگاره جدید است که انواع نظریه‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌های تازه در عرصه‌های مختلف، مثل اقتصاد زیست‌محیطی، اخلاق زیست‌محیطی، سیاست سبزها، بوم‌شناسی رادیکال، فمینیسم بوم‌شناختی و مانند این‌ها پدید آمده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۴).

مویه و اندوه‌گساری: مویه نمایش اندوهی است که به دلایل مختلف رخ می‌دهد. مویه و سوگواری در جوامع مختلف به صورت‌های گوناگونی اجرا می‌شود، اما نقش زنان در این مویه‌ها بسیار درخور توجه است؛ به گونه‌ای که در برخی جوامع این زنان هستند که نقش اصلی در عزاداری‌ها را دارند و در برخی کشورها، شکل و گونه عزاداری آنان با مردان متفاوت است [۲] (دیویدسن، ۱۳۸۸: ۱۳۹). البته باید این نکته را به خاطر داشت که دلیل تمام مویه‌های زنانه صرفاً مرگ یک فرد نیست، بل که گاه این مویه‌ها با هدف جلوگیری از رخ دادن اتفاقات ناگوار صورت می‌گیرد.

شیوه و دلایل مویه‌های زنانه، مورد توجه و مطالعه علوم مختلفی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، مطالعاتی در زمینه قوم‌شناسی، حاکی از آن است که یک ویژگی مشترک در عزاداری زنان، وجود اعتراض است؛ اعتراضی مبتنی بر جنسیت که در آن فرد سوگوار، در حقیقت از سرنوشتی تیره که وی دچارش شده، مویه می‌کند؛ بخت و سرنوشتی که در واقع مردان جامعه با زیاده‌خواهی‌های خود، برای زنان ایجاد کرده‌اند (همان: ۱۴۰) و از همین روی است که اندوه و درد آن را زنان، بیش از مردان احساس می‌کنند و نمود این اندوه - مویه و زاری - نیز در این جنسیت بارزتر است. به عقیده کاراوالی پژوهش‌گر سوگواری‌های یونانیان، در سوگواری‌ها زمینه برای فروپاشی اقتدار فراهم می‌شود نه فقط با مخالفت لفظی بل که با از میان بردن گفتمان حاکم بر جامعه. سرمیتاکیس نیز بر این

^۱. Caraveli

^۲. Seremetakis

عقیده است که سوگواری و مویه زنان، اعتراضی بر نهادها و گفتمان‌های مردسالاری است که جای‌گاه زنان را بی‌ارزش دانسته است (همان: ۱۴۳).

بحث و بررسی

۱- مویه زنان در شاهنامه

بررسی شاهنامه فردوسی به عنوان اثری که بر سازنده هویت ملی ایرانیان است (ریاحی، ۱۳۸۹: ۱۸)، می‌تواند ره‌گشای درک مسائل مربوط با جامعه ایرانی باشد. در حقیقت بررسی شاهنامه، صرفاً بررسی یک کتاب یا یک شاعر نیست، بل که بررسی یک ملت و یک فرهنگ است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۹)؛ از همین روی، اگر بخواهیم فرهنگ و هویت ملی ایرانیان را با روی‌کردی بوم‌فمینیستی بررسی کنیم، واکاوی شاهنامه یک ضرورت انکارناپذیر است؛ بدین ترتیب، در ادامه خواهیم کوشید با آوردن نمونه‌های برجسته مویه زنان در شاهنامه، گمانه‌های تحقیق را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱-۱- مویه تهمینه در سوگ سهراب

در داستان رستم و سهراب، تهمینه از سهراب می‌خواهد که کسی نفهمد فرزند رستم است، زیرا اگر افراسیاب از این مسأله آگاه می‌شد، سهراب را می‌کشت:

پدر گر شناسد که تو زین نشان شدستی سرافراز گردن‌کشان
چو داند بخواندت نزدیک خویش دل مادرت گردد از درد ریش
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۲۶/۲)

البته این توصیه مادر که نشان از کوشش او برای جلوگیری از یک جدال و خون‌ریزی دارد، از طرف سهراب نادیده انگاشته می‌شود و سهراب با روحیه مردانه و جنگ‌جویانه‌اش به سوی یک جنگ بزرگ می‌شتابد:

چنین گفت سهراب کاندر جهان کسی این سخن را ندارد نهان [...]
برانگیزم از گاه کاوس را ز ایران ببرم پی طوس را [...]
از ایران به توران شوم جنگ‌جوی ابا شاه روی اندر آرم به روی
بگیرم سر تخت افراسیاب سر نیزه بگذارم از آفتاب
(همان)

همین توسعه‌طلبی و اقتدارگرایی جنگ‌جویانه سهراب است که فاجعه این داستان را ایجاد می‌کند و مویه‌های تهمینه را به بار می‌آورد؛ مویه‌هایی که صرفاً برآمده از سوگ و سوز و گداز فقدان فرزند نیست، بل که در پس آن مفاهیمی ژرف قابل واکاوی است.

۱-۱-۱- کوشش تهمینه برای رسوایی رستم و نگرش مردسالارانه حاکم



تهمینه پس از قتل سهراب، احساس ناخوش‌آیند خود از رفتار مقتدرانه رستم را در مویه‌های خویش بروز می‌دهد و بدین‌گونه گویی در پی انتقام و رسواسازی رستم است (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۸)؛ گفتار و رفتارش در این سوگواری با همین هدف است:

بزد چنگ و بدرید پیراهنش درفشان شد آن لعل سیمین تنش
دو زلفین چون تاب داده کمند بر انگشت پیچید و از بن بکند
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۸/۲)

او آن‌جا که پوشیدگی برای زن یک ارزش و برای هم‌سرش آبرو است، پیراهن خویش را می‌درد و آن‌جا که گیسوی زن در نظر هم‌سرش، جذاب و زیبا است، زلف خود را از بن می‌کند. گویی با آشفتن خویش، بر تمایلات مردانه طغیان می‌ورزد؛ عملی که از دیدگاه بوم‌فمینیستی درخور توجه است. تهمینه در ادامه آشکارا هم‌سرش را نکوهش می‌کند و شخص رستم را آماج نقدهای سوگواری خود می‌کند:

دریغش نیامد بر آن روی تو بر آن برز بالا و آن موی تو
بر آن گردگاهش نیامد دریغ که بدرید رستم بدان تیز تیغ
(همان)

تهمینه در این ابیات، زنی است که بدون توجه به انگیزه رستم برای حفاظت از مرزهای وطن، او را نکوهش می‌کند و بر قوانین حاکم بر جامعه می‌تازد که آن قوانینی مردسالارانه، اقتدارگرایانه و توسعه‌طلبانه است؛ امری که از دیدگاه بوم‌فمینیستی درخور توجه است.

۱-۱-۲- واکنش‌های نمادین تهمینه برای اعتراض به جنگ

تهمینه پس از مرگ سهراب، مویه‌کنان و با حرکاتی که نشان از خشم دارد، تمام ملزومات جنگی او را، از خفتان و درع و کمان گرفته تا نیزه و تیغ و گرز، به نیازمندان می‌بخشد؛ عملی که می‌تواند نشان از نارضایتی او از جنگ، به عنوان عامل مرگ فرزند و اعتراض به این رویه داشته باشد:

بیاورد خفتان و درع و کمان همان نیزه و تیغ و گرز گران
به سر بر همی زد گران گرز را همی یاد کرد آن بر و برز را
بیاورد زین و لگام و سپر لگام و سپر را همی زد به سر
کمندش بیاورد هشتاد یاز به پیش خود اندر فکندش دراز
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۹/۲)

در داستان رستم و سهراب ما شاهد آن هستیم که تهمینه با چیدن دم اسب که خود نمودی از آراستگی و جلال این جنگ‌افزار است، شوکت و جلال آن را خدشه‌دار می‌کند و گویی مرتبه آن را به اسبی معمولی فرو می‌کاهد. در حقیقت او اسب سهراب را که مهم‌ترین عنصر جنگی در رزم‌های کهن بوده است، با بریدن دم به اسبی معمولی مبدل می‌کند؛ اسبی که دیگر آن آراستگی و جلال پیشین را ندارد و چه بسا هم‌چون اسب‌های بارکش، آشفته‌ظاهر و بی‌جمال گشته است؛ عملی که خود نشان از اعتراض وی به جنگ و توسعه‌طلبی جنگ‌افروزانه مردان دارد:

همان تیغ سهراب را برکشید بش و دمش از نیمه اندر برید
به درویش داد آن همه خواسته زر و سیم و اسبان آراسته
(همان: ۱۹۸/۲)

دیگر نکته درخور توجه در این عمل آن است که بریدن دم اسب جنگی و خدشه‌دار کردن شوکت و زیبایی اسب، به عنوان یک ابزار جنگی مهم، می‌تواند نشان از کوشش زنان برای بازگشت به عصر مادرسالاری ارزیابی شود؛ یعنی دوره‌ای که کشاورزی اصلی‌ترین راه کسب غذا برای بشر بوده است و زنان با سلطه بر راه‌های کسب غذا و پیوندی تنگاتنگ که با طبیعت داشتند، از اقتدار خود برای حفاظت از منابع غذایی و طبیعت بهره می‌بردند. در حقیقت دوره مادرسالاری به سبب تناقض‌هایی که با دوره گسترش شکار و مردسالاری دارد، نمود دورانی است که در آن زنان با احاطه بر مردان از توسعه‌طلبی‌های آنان جلوگیری می‌کنند و پیوند آنان با طبیعت از هر دوره‌ای آشکارتر است. بریدن دم اسب جنگی و تبدیل آن به اسب آشفته‌ظاهر و بی‌جلال، هم‌چون اسبان بارکشی که به سبب کم‌تر رسیدن به آن‌ها آشفته‌ظاهر و بی‌جلال می‌گردند، به زیباترین شکل ممکن عزم زنان را برای جلوگیری از جنگ‌افروزی توسعه‌طلبانه مردان نشان می‌دهد.

۲-۱- مویه کتایون (مادر اسفندیار)

در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی، زمانی که اسفندیار نقشه جنگ با رستم و در پی آن کسب اقتدار و تخت شاهی را در ذهن خود می‌پروراند، مادرش کتایون او را پند می‌دهد تا از جنگ با رستم باز دارد. به اسارت درآوردن رستم شرط گشتاسپ برای تاج‌بخشی به اسفندیار است. مادر که از فرجام ناخوش‌آیند این زیاده‌خواهی پسر و اقتدارگرایی هم‌سر آگاه است، مویه‌گنان چنین واکنشی نشان می‌دهد:

کتایون چو بشنید، دل پر ز خشم به پیش پسر شد، پر از آب، چشم



چنین گفت با فرخ‌اسفندیار
 ز بهمن شنیدم که از گلستان
 که ای در جهان از یلان یادگار
 همی رفت خواهی به زاولستان
 خداوند شمشیر و گوپال را
 به بد تیز مشتاب و بر بد مکوش
 ز گیتی همی پند مادر نیوش
 (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۰۶/۵)

کتایون، مادر اسفندیار، سعی بر آن دارد که با مویه‌های خود مانع از قدرت‌طلبی فرزندش شود و اوست که عاقبت این زیاده‌خواهی را می‌داند:

که نفرین برین تخت و این تاج باد!
 مده از پی تاج سر را به باد
 برین کشتن و شور و تراج باد!
 که با تاج شاهی ز مادر نژاد!
 (همان)

تخت و تاج که نماد دست‌گاه حکومتی است، به عالی‌ترین شکل ممکن نشان‌دهنده نظامی است که در دوره پدرسالاری قوام یافته و هدفی جز توسعه‌طلبی و خرسندسازی امیال مردانه ندارد؛ امیال مردانه‌ای که در حکومت‌های اقتدارگرا با جنگ و تخریب محیط زیست همراه است. نفرین یک زن بر تخت و تاج، نمودی از نفرین زنان بر تمام خواسته‌های مردانه‌ای است که طبیعت زنانه با آن سازگاری ندارد و البته زمین و طبیعت نیز در پی این خواسته‌ها، آسیب می‌بیند.

کتایون این پدرسالاری و توسعه‌طلبی را موجب مرگ فرزندش می‌بیند و خون‌ریزی و جنگ را فرجام چنین زیاده‌خواهی‌هایی می‌داند و برای جلوگیری از این فرجام ناخوشایند است که مویه می‌کند:

ببارید خون از مژه مادرش
 بدو گفت کای زنده‌پیل جوان
 همه پاک برکند موی از سرش
 همی خوار گیری ز نیرو روان
 بسنده نباشی تو با پیلتن
 از ایدر مرو بی یکی انجمن
 مبر پیش پیل ژیان هوش خویش
 نهاده بدین گونه بر دوش خویش
 اگر زین نشان رای تو رفتن ست
 همه کام بدگوهر آهرمن ست
 به دوزخ مبر کودکان را به پای
 که دانا نخواند ترا نیک‌رای
 (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۰۸/۵)

این روند در هنگام مرگ اسفندیار نیز با مویه زنان ادامه می‌یابد. در مویه‌های کتایون و خواهران اسفندیار ما شاهد آن هستیم که آنان گشتاسپ، شاه ایران را مقصر اصلی مرگ

اسفندیار دانسته‌اند و به او یادآور می‌شوند که عاقبت شیفتگی او به تاج و تخت چگونه است:

چو آگاه شد مادر و خواهران	از ایوان برفتند با دختران
برهنه سر و پای پُرگرد و خاک	به تن برهمه جامه‌ها کرده چاک
پشوتن همی رفت گریان به راه	پس پشت تابوت و اسپ سیاه
زنان از پشوتن درآویختند	همی خون ز مژگان فروریختند
کزین تنگ تابوت سر بگشای	تن کشته از دور ما را نمای
پشوتن غمی شد میان زنان	- خروشان و گوشت از دو بازوگان -
به آهنگران گفت: سوهان تیز	بیارید کامد کنون رستخیز

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۴۲۷/۵)

در جامعه‌ای که آراستگی و پوشیدگی زن مایهٔ جلال و آبروی مردان است، این سر برهنه کردن و آشفتن خویشتن را می‌توان به مثابه گونه‌ای اعتراض به امیال مردانه تأویل کرد. افزون بر این همان‌گونه که در داستان رستم و سهراب شاهد آن بودیم که تهمینه با چیدن دم اسب آن را به اسبی بارکش تبدیل می‌کند، در این داستان نیز کتابیون به سمت اسب می‌رود و خاک را بر سر او می‌ریزد و او را در این مرگ مقصر می‌داند. حقیقت آن است که در موپه‌های زنانه، ابزارهای جنگ که اسب جزء مهم‌ترین ملزومات آن است، مورد نکوهش واقع می‌شود:

پسوندند پر مه‌ریال و برش	کتابیون همی ریخت خاک از سرش
- کزو شاه را روز برگشته بود	به آورد بر پشت او کشته بود-
کزین پس که را برد خواهی به جنگ!؟	که را دادخواهی به چنگ نهنگ!؟
به یالش همی اندر آویختند	همی خاک بر تارکش ریختند!

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۴۲۸/۵)

سپس به‌آفرید و همای خواهران اسفندیار به نزد گشتاسپ می‌روند و این‌گونه موپه‌کنان، شاه را که در مرکز قدرت و فرمان‌روایی است محکوم می‌کنند که او قاتل اصلی برادرشان است و با خطاب قرار دادن پدرشان به عنوان قاتل، گفتمان غالب و حاکم بر درگاه شاه را متزلزل می‌سازند:

به پیش پدر بر بختند روی	ز درد برادر بکنند موی [...]
به گفتار بد گوش کردی به بند	به غلّ گران و عمود و کمند [...]
از ایدر به زاول فرستادیش	بسی پند و اندرزا دادیش
که تا از پی تاج بی‌جان شود	جهانی برو زار و پیچان شود



نه سیمرغ کشتش، نه رستم، نه زال
 تو کشتی مرو را، چو کشتی منال!
 تو را شرم بادا ز ریش سپید
 که فرزند کشتی ز بهر امید
 جهان‌دار پیش از تو بسیار بود
 که بر تخت شاهی سزوار بود
 به کشتن دادند فرزند را
 نه از دوده و خویش و پیوند را
 (همان: ۴۳۰/۵-۴۳۱)

این چنین سخنانی که از مویه‌های پر درد زنان دربار سرچشمه گرفته است، گذشته از جنگ‌ستیز بودن، گفتمان غالب را که بر اقتدارگرایی زیاده‌خواهانه شاه دامن زده، دچار تزلزل می‌کند. در حقیقت اعتراضی چنین تلخ که از جنس مویه کردن است، کوششی است برای جلوگیری از رخ دادن دوباره چنین جدال‌هایی؛ جدال‌هایی که برنده آن مردان اقتدارگر و جنگ‌طلب هستند؛ مردانی که با ترویج گفتمان جنگ‌طلبانه خود می‌کوشند به اهداف توسعه‌طلبانه دست‌یابند و در این میان هیچ بیمی از تخریب زیست‌بوم بشری ندارند. مویه زنان در این بخش از شاهنامه، به هنری‌ترین شکل ممکن، کوشش زنان برای از هم گسستن این گفتمان جنگ‌محور مردانه را به تصویر می‌کشد.

۳-۱- مویه فریگیس بر سیاوش

در داستان سیاوش نیز ما شاهد آن هستیم که فریگیس با مویه‌های خود به قدرت‌طلبی پدرش، افراسیاب، می‌تازد و سعی بر آن دارد که مانع از کشتن سیاوش به دست افراسیاب شود:

پیاده بیامد به نزدیک شاه
 به پیش پدر شد پر از درد و باک
 به خون رنگ داده دو رخسار ماه
 خروشان به سر بر پراگند خاک
 بدو گفت کای پره‌نر شهریار
 چرا کرد خواهی مرا خاکسار
 (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۵۴/۲)

فریگیس نیز هم‌چون دیگر زنان یاد شده در این مقاله، از مویه به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از وقوع جنگ بهره می‌برد؛ بدین ترتیب پدرش را از جنگی که در آینده، در پی ریختن خون سیاوش رخ می‌دهد آگاه می‌سازد و بر حذر می‌دارد، زیرا می‌داند که ایرانیان به کین خواهی خون سیاوش به توران خواهند آمد:

کنون زنده بر گاه کاوس شاه
 جهان از تهمتن بلرزد همی
 چو دستان و چون رستم کینه‌خواه
 که توران به جنگش نیرزد همی [...]]
 به سوگ سیاوش سیه پوشد آب
 ستم‌گاری بر تن خویشتن
 کند روز نفرین بر افراسیاب
 بسی یادت آید ز گفتار من [...]]

مده شهر توران به خیره به باد نباید که روز بد آیدت یاد
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۵۴/۲ و ۳۵۵)

افزون بر ماهیت اعتراضی این مویه‌ها، تصویرسازی‌ها در این مویه به گونه‌ای است که طبیعت را از جنگ ناخرسند نشان می‌دهد. گویی طبیعت، هم‌سو با زن، از این جنگ ناخرسند است و به همین روی، آب سیه می‌پوشد و خورشید، افراسیاب را نفرین می‌کند. این هم‌سوایی طبیعت و جلوه‌های زیست‌بوم با زن، از دیدگاه بوم‌فمینیستی درخور توجه است.

این مویه‌های ضد جنگ با قتل سیاوش پایان نمی‌یابد و پس از مرگ سیاوش، فریگیس با مویه‌های خود در میان جمعیت به واقع به افکار قدرت‌طلبانهٔ افراسیاب می‌تازد و او را با صدای بلند نفرین می‌کند؛ مویهٔ فریگیس و نفرین پدرش، نشان از اعتراض او به افکار مردسالارانهٔ حاکم بر جامعه و گونه‌ای کوشش برای متزلزل ساختن گفتمان غالب بر جامعه است؛ گفتمان و افکاری که منجر به جنگ و خون‌ریزی و در نهایت تخریب محیط زیست می‌شود:

همه بندگان موی کردند باز فریگیس مشکین کمندِ دراز
برید و میان را به گیسو بست به فندق گل ارغوان را بخت
سر ماه‌رویان گسسته کمند خراشیده روی و بمانده نژند
به آواز بر جان افراسیاب بنفرید با نرگس و گل پر آب
خروشش به گوش سپهد رسید چو آن نالهٔ زار و نفرین شنید
به کرسیوز بدنهان شاه گفست که این را به کوی آورید از نهفت
شبان‌گه به درگه بریدش کشان بر روزبانان مردم‌کشان
بدان تا بگیرند موی سرش بدرند بر تن همه چادرش
زندش همی چوب تا تخم کین بریزد برین بوم از ایران زمین
نخواهم ز بیخ سیاوش درخت نه شاخ و نه برگ و نه تاج و نه تخت
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۵۹/۲)

اوج تعارض پیام مویه‌های زنانهٔ فریگیس با اهداف توسعه‌طلبانه و اقتدارگرایانهٔ شاه، همین‌جا نمود می‌یابد. مویه‌ها چنان هراسی بر دل شاه می‌افکند که دستور به برخوردی بسیار خشن با فریگیس می‌دهد. با چنین روی‌کردی است که مویه‌های زنان در شاهنامه به فرصتی برای شکل‌گیری یک اعتراض به زیاده‌خواهی و جنگ‌طلبی مردان تبدیل



می‌شود؛ اعتراضی که روحیهٔ توسعه‌طلب، سلطه‌جوی و جنگ‌افروزانهٔ مردان را هدف قرار می‌دهد؛ روحیهٔ مردانه‌ای که در تخریب محیط زیست نقش محوری دارد.

نتیجه‌گیری

مویه‌های زنانه در شاهنامه، کوششی است برای اعتراض به توسعه‌طلبی‌ها و اقتدارگرایی‌های جنگ‌جویانهٔ مردان؛ ویژگی‌هایی مردانه که اتفاقاً بیش‌ترین آسیب را به محیط زیست وارد می‌کنند. مویه‌های زنانه را می‌توان کوشش برای گریز از سرنوشت شومی ارزیابی کرد که خیال‌پردازی‌های زیاده‌خواهانهٔ مردان برای آنان رقم زده‌است؛ زیاده‌خواهی‌های جنگ‌افروزانه‌ای که دو فرجام ناخوشایند دارد: الف) سلطه بر زنان و آسیب به آنان ب) سلطهٔ بی‌حد و مرز بر محیط زیست و آسیب به آن. مورد اول حاصل روابط مردان قدرت‌مند با زنان در نظام مردسالار است و دومی پیامد توسعه‌طلبی که مردان را ناخودآگاه به سمت و سوی بهره‌وری افزون‌تر از محیط و گاه جنگ‌های آسیب‌زا برای محیط زیست می‌کشاند. با چنین نگرشی می‌توان نتیجه گرفت که مویه‌های زنانه، آنچه را بوم‌فمینیست‌ها ادعا می‌کنند، اثبات می‌کند و آن این نکته است که زنان با هر ابزاری، حتا گاه مویه‌های هدف‌دار خود، نه تنها از پذیرش نظام مردسالار طبیعت‌سوز سر باز می‌زنند که با این ابزار (مویه)، گسست گفتمان چیره بر این نظام را رقم می‌زنند. باید پذیرفت که زنان، به گونه‌ای ناخودآگاهانه حافظ طبیعت و محیط زیست بوده‌اند و سرنوشت‌شان با سرنوشت زیست‌بوم‌شان گره خورده است. در حقیقت مویه‌های اعتراضی زنان که برخی از نموده‌های آن در شاهنامه در این مقاله ارائه شد، کوششی است برای بر هم زدن گفتمانی که زیاده‌خواهی و توسعه‌طلبی را شرط پیش‌رفت و نیک‌بختی بشر معرفی می‌کند و در این راه از بر هم زدن نظم طبیعت و بروز جدال‌های نابودگر محیط زیست هیچ باکی ندارد. گفتمانی که زنان، به شهادت نمونه‌های ارائه شده در این پژوهش و به گمان بوم‌فمینیست‌ها، همواره بدان معترض بوده‌اند؛ گرچه به مدد مویه‌های خویش.

پی‌نوشت‌ها

۱- بر اساس یکی از تعاریف رایج، نظام اجتماعی ویژه‌ای را که در آن تبار، نژاد و مالکیت، فقط از سوی مادر تعیین و به فرزندان منتقل می‌شود، مادرسالاری یا مادرتباری می‌نامند (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۳۸).

۲- نقش زنان در سوگواری، امروزه نیز در ایران درخور توجه است. زنان نقشی محوری در سوگواری دارند و عکس‌العمل آنان به درگذشت فرد، عامل عمدهٔ تغییر ساختار سوگواری است؛ میزان هیجان و مدت زمان سوگواری در پیوند با زنان خویشاوند فرد درگذشته است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۶۵).





فهرست منابع

- الیاده، میرچا. (۱۳۹۷). *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه مهديه چراغیان، تهران: پارسه.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۴). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بهار، مهری. (۱۳۸۰). «نقش و جایگاه زنان در مراسم عزاداری»، *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۷۷.
- پارسی‌نژاد شیرازی، کامران. (۱۳۸۲). «فمینیسم ادبی در غرب»، *مجله ادبیات داستانی*، سال ۱۲، شماره پیاپی ۶۸، صص ۲۸-۳۳.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت و لیلا حق‌پرست. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی مذهبی سوگواری در ایران باستان»، *نشریه ادب و زبان*، شماره ۲۷، پیاپی ۲۴، صص ۶۳-۸۶.
- پورنام‌داریان، تقی. (۱۳۷۷). *خانه‌ام ابری است*، تهران: سروش.
- جمشیدی، زهرا و دیگران. (۱۳۹۵). «تجلی خویش‌کاری‌های زن در نوحه‌ها و موبه‌های زنان شاهنامه»، *نشریه ادب و زبان*، سال ۱۹، شماره ۴۰، صص ۴۹-۸۶.
- خواج‌گیری، طاهره و حسین حیدری. (۱۳۹۶). «بررسی آیین عزاداری در شاهنامه به مثابه رمزگان نشانه‌شناختی»، *مجله متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۱، شماره ۷۲، صص ۱۱۷-۱۴۱.
- دابسون، اندرو. (۱۳۷۷). *فلسفه و اندیشه سبزه‌ها*، ترجمه محمد حسن ثلاثی، تهران: نشر آگه.
- دیویدسن، الگا ام. (۱۳۸۰). *ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی*، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: نشر فرزانه روز.
- رحمانی، بیژن و بتول مجیدی. (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی»، *مجله آمایش محیط*، دوره ۲، شماره پیاپی ۷، صص ۱۱-۲۹.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۹). *فردوسی*، تهران: طرح نو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *نامورنامه*، تهران: سخن.

ساتن، فلیپ دبلیو. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

عنایت، حلیمه و حیدر فتح‌زاده. (۱۳۸۸). «روی‌کردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۲، شماره پیاپی ۵، صص ۴۵-۶۳.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*، دوره هشت جلدی، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی. فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۸). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نگاه.

کاندی، شهره. (۱۳۸۲). «فمینیسم؛ خاست‌گاه‌ها و نگرش‌ها»، *مجله پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*، سال ۹، شماره پیاپی ۳۲، صص ۳۶-۴۲.

گرگی، مصطفی و فاطمه کوپا. (۱۳۸۹). «مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر». *فصل‌نامه علمی-پژوهشی نقد ادبی*، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۲.

ملکی، امیر و علی‌پور، پروین. (۱۳۹۴). «سنجش عوامل مؤثر بر محیط زیست‌گرایی زنان ایرانی»، *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، شماره پیاپی ۴۷، صص ۵۷۷-۵۹۲.

مهدی‌زاده، جواد. (۱۳۸۶). «رستاخیز زیست‌بوم‌گرایی». *جستارهای شهرسازی*، سال ۶، شماره پیاپی ۲۱، صص ۶-۷.

ورن، کرن. (۱۳۸۳). «فلسفه اکوفمینیسم»، ترجمه مجید لباف خانیکی، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره پیاپی ۵۴، صص ۶۸-۷۰.

Agarwal, B. (2010). *Gender and Green Governance: The Political Economy of Women's Presence Within and Beyond Community Forestry*, First published, Oxford: Oxford University Press.

Glazebrook, Trish. (2002). "Karen Warren's Ecofeminism". *Ethics and the Environment*, Vol.7, no.2, 12 – 26.